

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۲۴ سپتمبر ۲۰۱۷

کار دموکراتیک انقلابی و غیر انقلابی

کار دموکراتیک و دیدگاه های متفاوت

(۱۰)

۳. کار دموکراتیک ارتجاعی و غیر انقلابی «اکتوبریست» ها:

۳. انتخابات:

انتخابات در شرایط کنونی یکی از وسایل و ابزار مهم جهت سرگرم نگه داشتن و خاک به چشم مردم زدن و شناساندن دولت پوشالی به عنوان مرجع قابل قبول توسط اشغالگران می باشد که گویا در افغانستان یک دولت پوشالی و مزدور نه بلکه دولتی با «اراده مردم» بر اریکه قدرت تکیه زده و همین «دولت قانونی» حضور این اشغالگران را در خاک خود قبول کرده و این اشغال به خیر مردم می باشد، لذا باید در برابر این اشغال تمکین گردد. حال اگر این انتخابات (ریاست جمهوری، پارلمانی، شوراهای ولایتی و شوراهای ولسوالی) از سوی انقلابیون رد شود، به یکی از ابزار مهم تثبیت امپریالیزم نه گفته شده و در صورتی که در چنین انتخابات هائی شرکت شود، به تثبیت این موقعیت آری گفته می شود. درین جا انقلابیون باید یکی ازین دو را بپذیرند که اگر آری بگویند در خدمت اشغال اند و اگر نه گفتند در مخالفت با اشغال قرار می گیرند. وظیفه کمونیستی درین دوره تبلیغ وسیع تحریم انتخابات است، زیرا هرچه مردم کمتر در آن شرکت کنند به همان پیمانه به موقعیت دولت پوشالی و در نهایت به تهاجم اشغالگران نه گفته شده و بر یکی از مهمترین ابزارهای امپریالیستی دست رد گذاشته می شود.

درین چند سال اشغال که حداقل سه بار انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی و شوراهای ولایتی به راه افتاد، مزدورترین و خونریزترین افرادی که اکثراً جنگسالار و مزدور بودند، حاکم شدند و چون درین دوران، جنگسالاران مزدوران پروپاقرص اشغالگران اند و به اشاره آنان قیام و قعود می کنند، پس تمام این انتخابات ها به نفع اشغال و ضرر مردم افغانستان بوده است.

این موضوع را می توان در میان مردم برد و با زبان عامیانه، در میان اجتماعات و تشکلات مردمی، نشرات نفوذی و... تبلیغ کرد. این مهمترین بخش کار دموکراتیک یک سازمان کمونیستی است. این کار دموکراتیک به تضاد عمده خلق و امپریالیزم کمک می کند. در حالی که برخی از سازمان های منحرف بر چنین شرکتی که جز انحراف از اصول

مارکسیزم چیز دیگری نیست، نام کار دموکراتیک می گذارند و به این صورت در خدمتگذاری به امپریالیزم گوی سبقت را از دیگران می ربایند. انقلابیون باید میان کار دموکراتیک کمونیستی و «کار دموکراتیک» امپریالیستی فرق بگذارند. کار دموکراتیک باید عمیقاً بار ملی - طبقاتی داشته باشد و تا جایی که به مبارزه علیه اشغال و ایدئولوژی کمونیستی خدمت می کند، قاطعانه به پیش برده شود.

۴. حقوق بشر:

همان طوری که همه چیز در جهان مهر طبقاتی خورده است، بشر هم یک مقوله غیر طبقاتی نیست و حق و حقوق بشر نیز نمی تواند غیر ازین باشد. انقلابیون پرولتری مقوله «حقوق بشر» را من درآوردی سرمایه داری می دانند. اشغالگران نیز با این مقوله، «شریفانه» به حفظ حریم سرمایه می پردازند و به این صورت هر که حق استثمار سرمایه داران را مورد تهدید قرار دهد، باید مورد بازخواست قرار گیرد که اگر این تهدید جمعی باشد، نام باغی و شورشی بر آنان گذاشته می شود و به حکم دفاع از «حقوق بشر» مجازات می گردند. برای تجلیل از این «حقوق»، دهم دسمبر به عنوان روز «حقوق بشر» نام گذاری شده است. امریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و کشورهای دیگر امپریالیستی و اشغالگران فعلی ملک ما از مدافعان پروپاقرص این «حقوق بشر» می باشند و برای دفاع از آن برای گروه ها و نهادهای مختلف ملی و بین المللی در کشورهای بسیاری از جمله افغانستان پول می دهند.

سازمان حقوق بشر امریکا هر سال راپورهای خاصی درین مورد منتشر می سازد و نشان می دهد که «دموکراسی رادیکالیزه شده امریکا» چقدر کُشته و شیفته این حق می باشد!! در کشوری چون افغانستان که به وسیله امپریالیست ها اشغال شده، این حق امریکائی هاست که افغان ها را بکشند و بعد با یک معذرت مشکل حل شود و این «حق» توده های مردم افغانستان است که کشته شوند و خود را آرام بگیرند!! عدالت «حقوق بشر» غیر ازین چیز دیگری نیست. امپریالیست های امریکائی - ناتوئی هر روز دهها نفر را در سرتاسر افغانستان به قتل رسانده و این کشتار بی وقفه جریان دارد، اما هیچ حقوق بشری، به شمول کمیسیون حقوق بشر دولت پوشالی، این همه کشتار را محکوم نکرده و ازین قاتلان بازخواست صورت نمی گیرد. درین جا حقوق بشر فقط روپوشی برای این همه کشتار تعیین شده است. به این خاطر مبارزه برای حقوق بشر و اعلامیه های آن نه تنها کار دموکراتیک نیست بلکه در خدمت اشغال نیز قرار داد. این فقط یک کار دموکراتیک امپریالیستی است نه یک کار دموکراتیک انقلابی که عده ای (به خصوص «اکتوبریست» ها) دلباخته آن شده و سر به پای آن می گذارند.

سردمداران حقوق بشر که یکی از مجریان و مدعیان آن یوناما یا دفتر نمایندگی سیاسی سازمان ملل در کابل است، دفتری که همگام با غارتگران امپریالیستی در وطن ما به دنبال سلطه امپریالیستی بوده، غارتگران امریکائی و اروپائی با این دفتر در همسویی کامل قرار گرفته و در به قدرت رسانیدن جنایتکاران کثیف تلاش داشته است؛ جنگسالاران و پوشالیان دیگر را امرای این ملک می داند و هرگز بر کارکردها و چور و چپاول های اینان کوچکترین اعتراضی ندارد و به این شکل «حقوق بشر» متجاوزین را رعایت می کند، زیرا می داند که اکنون جنگسالاران باشه روی دست امریکائی ها اند و به اشاره آنان ته و بالا می شوند. جدا پنداشتن جنگسالاران از اشغالگران که اگر آگاهانه و به خاطر اغراض خاصی نباشد، مطلقاً احمقانه است. اما این بدان معنی نیست که امپریالیست ها هیچ گاهی اقدام به دستگیری برخی ازین جنگسالاران نمی کنند که دیگر به درد شان نمی خورد. درین مورد می توان دستگیری زرداد را مثال آورد، اما اکنون که بار دیگر گلبدین جلااد با دولت پوشالی وارد مغازه شده، زرداد به کابل آمد و بازار رسانه ئی این جلااد گرم و مورد اکرام دولت پوشالی قرار گرفت.

انقلابیون فقط به حق انسانی توده هائی می اندیشند که حق شان به وسیله اشغالگران و پوشالیان دست نشاندۀ شان به هر طریقی پایمال می گردد و این حق را فقط با راندن اشغالگران از میهن و انجام انقلاب ملی - دموکراتیک و بالاخره سوسیالیستی می توان به دست آورد. هر نوع تبلیغ برای حقوق بشر بورژوائی جز ضدیت با حقوق زحمتکشان و در نهایت در کنار امپریالیست ها قرار گرفتن و به تثبیت و تداوم عمر اشغال کمک کردن، چیز دیگری شمرده نمی شود. انقلابیون، حرکت های حقوق بشری را که به نحوی دلبری در برابر اشغالگران تلقی می گردد، خیانت به انقلاب و به دست آوردن پروژه و فند می دانند. درین مورد کار دموکراتیک انقلابی جز افشای واقعی چهره کثیف «حقوق بشر بورژوائی» و این که چه اغراضی در پشت این تبلیغ وجود دارد، چیز دیگری نیست. انقلابیون درین مورد وظیفه دارند تا سطر سطر حقوق بشر بورژوائی و چوبدست آن یونا را در هر کوی و برزن و هر شهر و ده افشاء کرده و ماسک «مردم داری» امپریالیست ها و مدافعان حقوق بشری شان را پاره پاره کنند که این مأمول را می توان با کار تبلیغی انقلابی در میان توده های مردم انجام داد.

۵. محافل سالونی هشتم مارچ:

هشتم مارچ، اساساً بر خاکستر زنان سوخته کارگر در کارخانه نساجی دنمارک روئید. درین حادثه پرولتاریای زن این کارخانه به خاطر وضعیت بد کار و ساعات کار در ۱۸۵۸ دست به اعتصاب زدند که بعد از چند روز اعتصاب عوامل مزدور سرمایه در کنجی از کارخانه آتش برافروختند و تا زنان اعتصاب کننده خبر شدند، آتش همه جا را گرفت و ۱۲۹ زن در میان شعله های آتش خاکستر شدند. جانیان سرمایه تا سال ها اجازه نمی دادند که نامی از این زنان و از این روز برده شود؛ زیرا چنین یادآوری عمق طبقاتی داشت و سرمایه از آن سخت می هراسید. تلاش های کلارزتکین در آستانه انقلاب بلشویکی مضمون عمیقاً طبقاتی و خاص پرولتاری داشت که بار دیگر با راهپیمائی ها و تظاهرات و شعارهای ضد سرمایه داری، یاد جان باختگان زن هشتم مارچ را زنده کرد و نشان داد که سرمایه داران با تمام عدالت گوئی و داد زدن از برابری زن و مرد چگونه دشمن پرولتاریای زن اند.

بورژوازی برای در مشت داشتن این روز و خود را حافظ منافع زنان و مدافع برابری زنان و مردان نشان دادن، در ۱۹۷۵ این روز را در ملل متحد رسمی و به نحوی آن را به روز تحفه و ماچ و آرایش زنان بورژوا و مردان منحرف تبدیل نمود و به این شکل تلاش امپریالیست ها برای خالی کردن هشتم مارچ از محتوای اصلی آن به بار نشست. اکنون با این روز برخورد دوگانه صورت می گیرد: بورژوازی و نوچه های پست و کثیف آن این روز را در هتل های لوکس با زنان آرایش کرده و نوعی جشن و عید تجلیل می کنند، اما انقلابیون با صدای رسا آن را به بحث و ارزیابی می گیرند، با تعهد مجدد در راه برابری زن و مرد و به دست آوردن حقوق زنان نشان می دهند که در سرشت بورژوازی هیچ تغییری نه تنها به وجود نیامده بلکه با زنان پرولتار همان دشمنی گذشته را دارند. با اشغال کشور ما، زنان در کنار دو ستم جنسیتی و طبقاتی زیر ستم ملی نیز قرار گرفته و تا زمانی که یوغ این ستم ها از گردن زنان زحمتکش کشور ما برداشته نشود، ادعای آزادی زن خایانه و عوامفریبانه است.

۶. انجمن های سرکاری حقوق بشری شبه انجونی:

تأسیس انجمن های سرکاری حقوق بشری شبه انجونی جزئی از کارهای ضد انقلابی است که به نام کار دموکراتیک تبلیغ می شود. این نوع انجمن ها که فندهای اشغالگران را می چاپند و در کنفرانس های رنگارنگ غربی ها خودنمایی

می کنند، نه برای بسیج توده ها مورد بهره برداری قرار گرفته می توانند و نه هم برای سمت و سو دادن آنان؛ به خصوص که در اوج جنایت اشغالگران ناتوئی (به شمول اتحادیه اروپا)، با پول اتحادیه اروپا به مردم بز توزیع کنند.^۱ این نوع انجمن ها، سازمان های شترمرغی هستند، هم سیاسی هستند و هم اجتماعی. هم بز توزیع می کنند و هم حقوق بشر امریکائی و غربی. فعالیت انجمن های سرکاری حقوق بشری شبه انجوائی را هیاو برای جلب امکانات به نام توده های ستمدیده می سازد. فعالیت شترمرغی برای بسیج توده ها نه تنها مفید نیست، بلکه سبب نفرت و کینه توده ها نیز می شود. توده ها با درک این که این یا آن انجمن سرکاری حقوق بشری شبه انجوائی در حالی که شعار ضد اشغالگران سر می دهد، در عین زمان از اشغالگر دیگر فند می گیرد و بز توزیع می کند، اعتماد و باور خود را بر انجمن های توده ئی از دست می دهند که اعاده آن کار و انرژی بیشتر انقلابیون را می طلبد.

۷. قهرمان سازی توسط رسانه های امپریالیستی:

انقلابیون باید از هر منفذی برای کار دموکراتیک انقلابی سود ببرند، اما نباید به خوراک رسانه های امپریالیستی و اشغالگران تبدیل شوند. رسانه های امپریالیستی تلاش می کنند تا با قهرمان سازی مزخرف، انقلابیون را از شخصیت انقلابی به شخصیت «کارزماتیک» خرده بورژوائی و سرمایه داری و در خدمت اشغال تبدیل کنند. گاه یکی را به زن قهرمان سده و دیگری را به زن هزاره تبدیل می کنند؛ گاه یکی را به زبده ترین شخصیت سال و دیگری را به صدای رسای زن افغان؛ گاه یکی را به زن شجاع سال و دیگری را به چهره برجسته حقوق بشر تبدیل می کنند و...؛ این درحالیست که همین رسانه ها انقلابیون را تروریست و کمونیست ها را فاشیست و دیکتاتور خطاب می کنند. انقلابیون در صورت امکان باید از رسانه های امپریالیستی به سود زحمتکشان استفاده کنند، اما فراموش نکنند که در این پهنه نباید اصول انقلابی را زیر پا بگذارند و تن به گذشت های غیر انقلابی بدهند. انقلابیون باید زمینه هائی را برای حضور در رسانه ها به وجود بیاورند؛ باید علیه سم پاشی اشغالگرانه، ذهن مخاطبین رسانه ها را به سوی مردم و رهائی مدیریت کنند؛ از امکانات رسانه ئی حداظمی سود ببرند؛ به تبلیغ دست بزنند؛ اما نباید از رسانه ها برای چهره سازی های مبتذل، منهزم و ارتجاعی و در خدمت اشغالگران استفاده شود. قهرمان سازی های کاذب و پروژه ئی از طریق رسانه ها عمل شدیداً ضد انقلابی است.

^۱ برای نمونه یکی از انجمن های سرکاری حقوق بشری شبه انجوائی را مثال می زنیم. به وب سایت انجمن دادخواهان افغان که در وزارت عدلیه ثبت است مراجعه می کنیم. در آن می خوانیم: «ویدا احمد به درخواست دو نهاد ایتالیائی COSPE و AOL در این برنامه دعوت گردیده بود تا روی وضعیت حقوق بشر و فعالیت های جامعه مدنی در افغانستان صحبت نماید... در این سفر برنامه هائی نیز به وسیله CISDA ترتیب گردیده بود که ویدا احمد در آن شرکت نمود. CISDA یک سازمان ایتالیائی است که برای حمایت از زنان افغان کار می کند. انجمن اجتماعی دادخواهان افغان و CISDA در گذشته دو پروژه مشترک (مستند سازی و آگاهی دهی برای قربانیان جنگ) را در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱ به کمک مالی اتحادیه اروپا در افغانستان تطبیق نموده اند. (تأکید از ماست.)

ISP یکی از سازمان های کمک کننده بشردوستانه است که از چند سال به این طرف برنامه های مشترک با انجمن اجتماعی دادخواهان افغان دارد که از جمله توزیع کمک های عاجل برای مهاجران در داخل و پروژه توزیع بز برای بلند بردن سطح اقتصادی خانواده های قربانیان را می توان یاد کرد.» (گزارش سفر ویدا احمد رئیس «انجمن اجتماعی دادخواهان افغان» به ایتالیا، ۱۶ جدی ۱۳۹۵، وب سایت انجمن) این انجمن که با پول اتحادیه اروپا (از اشغالگران کشور ما در چارچوب ناتو) بز توزیع می کند، در عین زمان ادعا دارد که «هرگز نسبت به خون قربانیان و تأمین عدالت، انجوائی و پروژه ئی برخورد نکرده و متعهد به مبارزه پیگیر و نترس درین راه است.» (اعلامیه به مناسبت نهمین سالگرد ایجاد انجمن اجتماعی دادخواهان افغان)

چنین دروغگوئی، بدترین اهانت به توده هاست. این انجمن از یکسو از اشغالگران اتحادیه اروپا که هر روز توده های ستمدیده ما را سلاخی می کند، فند می گیرد و از سوی دیگر مدعی «مبارزه پیگیر و نترس» است! این نوع دروغگوئی ضمن این که توده ها را احمق فرض کردن است، باور آنان را بر تمام آنانی که برای برابری و رفاه توده های زحمتکش کار می کنند، تخریب می کند و همه را پروژه ئی و فندی به حساب می آورند. این عمل انجمن های شبه انجوائی سرکاری، کار انقلابیون را دشوار می سازد و جد و جهد فراوان لازم است تا اعتماد تخریب شده توده ها تعمیر گردد. کار دموکراتیک انقلابی، توزیع بز آنهم با پول اشغالگران اتحادیه اروپا نیست، بلکه افشای ماهیت پروژه های بزی اتحادیه اروپا است!!

انقلابیون ضمن رعایت احتیاط و دقت، باید تبلیغ از طریق رسانه ها را سبک و سنگین کنند و نباید اجازه دهند که امپریالیست ها از حضور آنان در رسانه ها به سود پلورالیزم و دموکراسی غربی شان سود ببرند. انقلابیون از این رسانه ها چنان باید سود ببرند که حتی گردانندگان اصلی رسانه ها به ستوه بیایند و دیگر اجازه ندهند که انقلابیون از این تریبون استفاده کنند. شرکت برای گرم کردن بحث، ماجراجویی و رونق دادن شبکه های رسانه ئی با شیوه تبلیغ انقلابی سازگار نیست.

۸. مدال گیری و جوایز امپریالیستی:

امپریالیست ها برای اغوای روشنفکران از ابزار و وسایل گوناگون استفاده می کنند. یکی از این ابزارها اعطای مدال و پاداش و جایزه به روشنفکران است تا لگام آنان را در اختیار خود داشته و در کنام اشغال خونبار شان به طور دلخواه بچرخانند.

با اشغال کشور ما اعطای مدال به افراد و سازمان ها (حتی جمعیت هائی که خود را انقلابی می دانند) شدت گرفت و از کنگره امریکا گرفته تا اتحادیه اروپا در مدال دادن به روشنفکران و سازمان ها از یکدیگر سبقت جستند. خبثت و خفت این نوع مدال دادن ها وقتی دردناک می شود که به نام کار دموکراتیک تبلیغ شود. عده ای (به خصوص «اکتوبریست»ها)، هر باری که از اشغالگران مدال گرفته اند آن را از طریق نشرات دموکراتیک، وب سایت ها و کارهای تبلیغاتی خود به طور خستگی ناپذیر تبلیغ نموده، آن را افتخار تلقی کرده، به چند تا زن سرکاری دیگر طعنه داده و گاهی هم برای این که فلان زن چرا نامزد و یا هم گیرنده جایزه و مدال بوده، غیبه خورده و تلوارکشی کرده اند. اگر نظر گذرانی بر مدال ها، جوایز و لقب های افتخاری اعطا شده از سوی اشغالگران در شانزده سال گذشته بیندازیم، به وضوح مشاهده می کنیم که هیچ یک از این مدال ها، القاب و جوایز برای مبارزه علیه اشغال و ستم و بیداد جنایتکاران ناتوئی و امریکائی داده نشده است. تمام مدال ها، جوایز و القاب به نام حقوق بشر، عدالت انتقالی، دموکراسی، جامعه مدنی، شجاعت مدنی و... به مدالگیران فردی و جمعی اعطا شده است. جنایتکاران امریکائی و ایتالیائی، جنایتکاران انگلیسی و فرانسوی و اسپانیائی همه و همه مدال های شان را نه برای مبارزه علیه اشغال و استیلاگری، بلکه برای ترویج ستم استعماری و اشاعه دموکراسی و حقوق بشر اشغالی به اخذ کنندگان اعطا کرده اند. اما مدال گیری وقتی بیشتر ویرانگر و تباه کننده می شود که اشغالگران این مدال ها را به نام دموکراسی و حقوق بشر و عدالت به عده ای می دهند و این عده هم در پهلوی این که برای این نوع مدال ها تبلیغ می کنند، در عین زمان اکت و ادای ضد اشغال در می آورند که این نوع برخورد دو رویه، روحیه توده ها را می شکند، اعتماد آنان را بر مواضع ضد اشغال تخریب می کند و مبارزان واقعی ضد اشغال را با مبارزان انجوائی خلط می کند؛ تفکیک آن را برای توده ها مشکل و دشوار می سازد و پیوند توده ها و انقلابیون را لطمه می زند.

روشنفکران متعهد و مبارز، مدال را معادل خرید و فروش توسط امپراتوری غارتگر می دانند و آن را رژه رفتن زیر یوغ غارتگران می خوانند و از گرفتن آن ابا می ورزند، اما روشنفکران انجوائی و مدنی نه تنها مدال گیری را کثیف نمی دانند، بلکه به آن می نازند و به رخ «مدنی»های دیگر نیز می کشند.^۲

^۲ در نظر گرفته شده بود تا بنیامین زافانیا هنرمند انگلیس با وساطت تونی بلیر از ملکه «مدال امپراتوری» دریافت کند، اما او چنین اعتراض کرد:

«من هر زمانی کلمه «امپراتوری» را می شنوم عصبانی می شوم. این کلمه مرا به یاد آن می اندازد که چطور به مادرکلان های من تجاوز کردند و با پدرکلان های من با خشونت رفتار کردند... اینکه ما برده متولد شدیم، بنابراین باید ممنون باشیم که اربابان دلسوز سفید پوست ما به ما آزادی داده اند... بنیامین زافانیا و نشان امپراتوری؟ - نه، هرگز آقای بلیر! نه، هرگز خانم ملکه من عمیقاً ضد امپراتوری هستم... این چیز

امپراتوری قرار است برای خدمات من در ادبیات، به من داده شود... چرا نمی توانند یکی را به مبارزه من علیه راسیسم بدهند؟ چطور است دادن یکی از آنها به من به خاطر همه نامه هایی که به زندانیانی نوشته ام که بی گناه در قفس هستند؟ من ممکن است جایزه ای را بپذیرم که به خاطر کارهای من در خدمت میلیون ها انسانی که علیه جنگ عراق برپا خاستند، داده شود... تعداد زیادی نویسندگان سیاه هستند که نشان امپراتوری را دوست دارند، در آنها این احساس را ایجاد می کند که موفق شده اند. وقتی برایشان مناسب باشد از مبارزه علیه طبقه حاکم و بهره کشی که می بیند بر ما تحمیل می شود، استقبال می کنند، ولی به کمپ بهره کشان می پیوندند. ورود به خانه بزرگ بابیلون که به نام قصر شناخته می شود به آسانی هوش از سر آنها می برد. برای آنها ملاقات ملکه و تعظیم در حضورش لحظه مهمی محسوب می شود... برای من تکان دهنده بود که ببینم تعداد زیادی از نویسندگان همکار من وقتی ملکه در ۹ جولای ۲۰۰۲ «روز ملاقات با نویسندگان» ترتیب داد، فرصت را غنیمت شمرده و برای رفتن به کاخ بکینگهام از جای پریند: «من این کار را به خاطر مادرم کردم»، «من این کار را به خاطر بچه هایم کردم»، «من این کار را به خاطر مکتب کردم»، «من این کار را به خاطر مردم کردم» و غیره...

من هرگز ندیده ام که یکی از دریافت کنندگان نشان امپراتوری آشکارا از سلطنت انتقاد کند. آنها رسماً دوست هستند، و این است هدف اصلی پروژه متفاوت نظام امپراتوری. به ستاره های متفاوت راک، زنان موفق تاجر و سیاه هایی که مبارزه جو بوده اند، نشان امپراتوری می دهند تا این تصور را ایجاد کنند که همه را در بر می گیرد.»

ضمن این اعتراضنامه، او شعری تحت عنوان «خریده شد و به فروش رسید» نوشت که در اینجا نقل می کنیم تا ماهیت حقیقی اعطای مدال ها توسط امپریالیست ها بهتر درک شده بتواند:

«مدال های بزرگ هوشمندانه و پول و جایزه/ دارد جان شعر سیاه را می گیرد/ این سانسور و دیکتاتورها نیست که هنر ما را میجوئد/ حقه بازی ملاقات های شاهانه/ و تماس با جمع عالیمقام/ دارد خلایق را خفه می کند و قلب را می خورد/ اجداد ما باید در گور خود بچرخند/ آن سیاهان فقیر که زمانی برده بودند باید حیران شوند/ چطور روح ما فروخته شد/ و چک کنید ستراتیژی های ما را/ امپراتوری پاتک می زند و دست تکان می دهد/ جنگجویان رام شده با سر خم رژه می روند/ وقتی آنچه را به آنها گفته اند انجام دادند/ آن وقت مدال های خود را می گیرند.»

روشنفکران متعدد از اخذ مدال های امپریالیست ها همیشه ننگ و عار داشته اند و ضمن حقیر شمردن این کار، شدیداً علیه آن اعتراض کرده اند. بیثیه کامل زن مصری با درک اهمیت خایانه جایزه سالانه «زن شجاع» از دریافت آن در سال ۲۰۱۱ با این متن کوتاه، اما شکوهمند، امتناع ورزید: «این جایزه از طرف ایالات متحده می آید. آنها غیر مستقیم در سرکوب انقلاب شرکت داشتند و سلاح هایی را که علیه معترضان مصری به کار گرفته شد تأمین کردند. او نمی تواند جایزه ای را دریافت کند که به خون شهداء آغشته است.»

اما روشنفکران و نهادهای انجونی ما که به زعم خود شان «مردمی» عمل می کنند، شرم و عار ندارند که از کنگره آمریکا جایزه بگیرند و از اتحادیه اروپا مدال دریافت کنند و حتی از این که برای جایزه سخاروف از طرف چهل تن از اعضای پارلمان اشغالگران اروپایی کاندید شده اند، مباهات و فخر فروشی کنند، همان جایزه ای که به نام آندره سخاروف، مزدور ضد کمونیست و خدمتگذار امپریالیسم مسمی شده است.

ا.م. شیرری در مقاله «جایزه سخاروف، جایزه ننگ و مداخله گری» می نویسد: «آندره سخاروف، یک فیزیکیان ناراضی، یکی از دانشمندان شرکت کنندگان در ساخت بمب هیدروژنی اتحاد شوروی و دارنده مدال های لنین، ستالین و جایزه صلح نوبل سال ۱۹۷۵ بود که محافل امپریالیستی عمداً به او «پدر بمب اتمی هیدروژنی شوروی» لقب دادند. وی از طریق همسر دومش، یلنابونر با محافل سری صهیونیستی رابطه برقرار کرد و از حمایت سازمان آمریکائی «خانه آزادی» و محافل صهیونیستی مثل «جامعه باز» تحت سرپرستی جورج سورس برخوردار گردید...»

این اقدام جنجالی اتحادیه اروپا {اعطای جایزه سخاروف} در واقعیت خود، مدال ننگ و مداخله در امور داخلی دیگر کشورهاست که در سینه تاریخ سراسر جنایت و تجاوزکاری امپریالیسم خودنمایی می کند. علاوه بر این، با توجه به این که امپریالیسم جهانی و اتحادیه امپریالیستی اروپا به مثابه بخشی از آن، عامل و مسبب تمام مصایب و مشکلات و شوربختی های جوامع بشری هستند و مسؤول گرسنگی یک میلیارد و دویست میلیون نفر از مردم جهان و همه جنگ ها و خونریزی ها می باشند، دولت ها و مقامات امپریالیستی نه به لحاظ معیارهای حقوقی، نه به لحاظ موازین اخلاقی و انسانی، حق ندارند از دموکراسی و حقوق بشر حتماً حرف بزنند. توسل و تمسک آنها به این مقوله ها، اساساً جنبه های توطئه گرانه و اغواگرانه دارد... این جایزه به نام کسی تأسیس شده است که تمام فعالیت خود را در راه خیانت به میهن و مردم، در راه اشاعه فقر و گرسنگی و بیکاری، در راه نابودی استقلال سیاسی و اقتصادی کشور خویش و کشورهای دیگر متمرکز نمود و به کسانی نیز اعطاء می شود که همین راه را می پیمایند. به سخن دیگر، این جایزه، شایسته مأموران و عوامل مستقیم و غیر مستقیم صهیونیسم و امپریالیسم جهانی است نه مبارزان آزادیخواه، انساندوست و میهن پرست ایران و دیگر کشورهای جهان. مبارزان ایرانی نیازی به چنین جایزه بیفهمدار ندارند و مدال و جایزه خود را با افتخار و سرافرازی از خلق خویش، از خلقی که به خاطر رهائی آن از زیر ظلم و جور و استبداد رژیم های سلطنتی ولایت فقیهیه مبارزه کرده و می کنند، خواهند گرفت نه از عوامل و نهادهای امپریالیستی.» (تاکید از ماست.)

اما در این طرف، سایت کمیته دفاع از ملالی جویا می نویسد: «به تاریخ ۱۱ سپتمبر پارلمان اروپا کاندید های جایزه معتبر سالانه حقوق بشر ۲۰۰۷ را اعلان نمود که ملالی جویا نیز در بین پنج کاندید این جایزه قرار گرفته است. این جایزه که به نام «جایزه آزادی بیان سخاروف» نامیده می شود از سال ۱۹۸۸ بدینسو سالانه به وسیله پارلمان اروپا به شخصیت ها و سازمانهایی اهداء می گردد که خدمات ارزشمندی در مبارزه به خاطر حقوق بشر و دموکراسی انجام داده و درین راه ریسک های بزرگی را پذیرفته اند.

این پنج کاندید بعداً در مجمع عمومی پارلمان اروپا به رأی گیری گذاشته شده و از میان شان یکی به حیث برنده به تاریخ ۲۵ اکتوبر اعلان خواهد شد و بعداً جایزه طی مراسم خاصی به تاریخ یازدهم دسمبر، یکروز بعد از روز جهانی حقوق بشر، به فرد برنده داده خواهد شد. این جایزه ۵۰۰۰ یورو پول نقد نیز به همراه دارد.

برای این که فردی به حیث کاندید این جایزه انتخاب گردد باید حداقل ۴۰ تن از اعضای پارلمان وی را کاندید نموده و دلایلی برای مستحق بودن کاندید شان به صورت کتبی ارائه نمایند... این جایزه مهم ترین جایزه حقوق بشر اتحادیه اروپا می باشد و اولین بار بیست که یک زن افغان نیز کاندید آن می شود.» (ملالی جویا کاندید جایزه حقوق بشر پارلمان اروپا)

میان این دو کار تبلیغی تفاوت عمیق موجود است، یکی کار تبلیغی انقلابی و دیگری کار تبلیغی غیر انقلابی است. یکی روشنگری انقلابی و به نفع توده های ستمدیده و تهیدست است و دیگری کار ارتجاعی در خدمت اشغالگران اروپائی. ا.م. شیرری از کار تبلیغی انقلابی بحث می کند و ملالی جویا و کمیته اش کار تبلیغی ارتجاعی، اشغالی و ستمگرانه انجام می دهند: اولی می تواند پایه کار دموکراتیک انقلابی باشد، دومی پایه کار دموکراتیک حقوق بشری، «مدنی»، اشغالگرانه و تسلیم طلبانه توأم با فخر فروشی حقیرانه.

۹. شرکت در کنفرانس ها و جلسه های اشغالگران:

انقلابیون باید با مهارت در جست و جوی راه هائی باشند که به منظور افشاگری و تبلیغات، امکان حضور آنان را در کنفرانس ها و جلسه های خرد و بزرگ اشغالگران مساعد سازد. در صورتی که چنین زمینه ای برای انقلابیون مساعد نباشد، شرکت در کنفرانس ها و جلسه های اشغالگران غیر انقلابی و در خدمت اشغالگران است که جداً باید از آن خودداری شود. اگر در چنین کنفرانس ها و جلسه هائی نتوانیم به ضد اشغال و اشغالگران موضع صریح اتخاذ کنیم و در عوض به صحبت های مبهم جامعه مدنی وارو رو بیاوریم که قصد ما رنجاندن میزبان نباشد، قطعاً حضور در چنین جلسه ها و کنفرانس هائی انقلابی نیست.

مثلاً، «بنیاد زنان برای صلح» که جزئی از موسسه IFOR ملل متحد است، در هالند جلسه ای را برگزار می نماید. یک فرد که ادعای انقلابی بودن دارد در آن شرکت می کند. وی به مخاطبانش چنین پیام می دهد: «کشور ما را سی سال جنگ که از جانب همسایه ها به ما تحمل گردید ویران ساخت. در چنین شرایطی ما به کمک جامعه جهانی نیاز داریم اما اشغال را نمی پذیریم. ما خواهان ازدیاد فشار بین المللی بر کشورهای همسایه مداخله گر به خصوص پاکستان و ایران هستیم...» شرکت با این گونه صحبت مبتذل، مبهم، جامعه مدنی وارو و کرزی وارو، مطلقاً ضد انقلابی و به سود اشغالگران است. این گونه صحبت های چند پهلوی و ارتجاعی به سود رهائی خلق های زحمتکش ما از یوغ امپریالیزم و اشغال نیست.

انقلابیون در صورت امکانات باید با پیام صریح، روشن و قاطع به جلسه ها و کنفرانس ها بروند، پیام توده های ستمدیده افغانستان را از تربیون این جلسه ها در مخالفت با اشغال و جنایت فریاد بزنند، نقاب «جامعه جهانی» را بدرند، جامعه مدنی و انجوه های امپریالیستی را افشاء کنند، دولت های مرتجع منطقه را که سر در آبخور امپریالیزم دارند، به حیث همدستان امپریالیزم و جلادان خلق ما معرفی نمایند.

آنانی که در جلسه های پروژه گیری، فندسازی و بازسازی کشور توسط امپریالیست های اشغالگر و در کنفرانس های تقویت برنامه های امپریالیستی (کنفرانس های اول و دوم بن و بروکسل و...) شرکت می کنند، هیچ ربطی به انقلاب، توده ها و کار دموکراتیک انقلابی ندارند، آنان فقط لعبتان بزرگ کرده اشغالگران هستند.